



غلامحسین ابراهیمی دینانی: حضرت امیر دیده اش عقل بود و عقلش دیده/ وصف علی(ع) در بیان عطار

دینانی در برنامه معرفت گفت: عطار درباره حضرت امیر می گوید دیده اش عقل بود و عقلش دیده؛ یعنی آنچه می دید معقول آن را نیز می دید و آنچه معقول بود آن را به چشم می دید و شهود عقلی داشت.

دینانی در برنامه معرفت گفت: عطار درباره حضرت امیر می گوید دیده اش عقل بود و عقلش دیده؛ یعنی آنچه می دید معقول آن را نیز می دید و آنچه معقول بود آن را به چشم می دید و شهود عقلی داشت. به گزارش خبرنگار مهر، عصر روز گذشته، هفدهم شهریور ماه، غلامحسین ابراهیمی دینانی، عضو انجمن حکمت و فلسفه ایران و چهره ماندگار فلسفه در برنامه معرفت که از شبکه چهار سیما پخش می شد در تفسیر قسمت هایی از کتاب «مصیبت نامه عطار» اظهار داشت: آنچه که در این کتاب شگفت انگیز است، این است که شیخ عطار با اینکه اهل سنت است به گونه ای در این اشعار سخن گفته است که هیچ تفاوتی با شیعه خاص امام علی(ع) ندارد. او می گوید رونق دین اسلام به واسطه وجود حضرت علی(ع) است. همین طور روایات شیعی را در شعرش می آورد. من عطار را مردی ولوی و محب اهل بیت و حضرت علی(ع) می دانم. به مکتبش کاری ندارم ولی او مخلصانه به حضرت امیر اظهار ارادت کرده است.

وی افزود: منظور عطار در این شعر از «دیده»، چشم است. عطار درباره حضرت امیر می گوید دیده اش عقل بود و عقلش دیده. همه آدمها دارای دیده و عقل هستند چگونه می شود که دیده عقل و عقل دیده می شود؟ انسانهای متعالی و حکیم و عارف و به حقیقت رسیده، چشمشان به مانند آدم های دیگر می بیند اما دیدشان معنی محسوسات را نیز در می یابد.

دینانی تأکید کرد: شیخ عطار می فرماید حضرت مولا(ع)، عقلش دیده بود و دیده اش عقل بود. یعنی آنچه می دید معقول آن را نیز می دید و آنچه معقول بود آن را به چشم می دید. یعنی شهود عقلی داشت. به عنوان مثال شما خداوند تبارک و تعالی را به عنوان مبدأ هستی و ذات واجب الوجود را با عقل می شناسید. پس اینکه می گوئیم واجب الوجود ازلی و ابدی است این معقول است که با عقل آن را درک می کنیم ولی دیدن عقل کجا و دیدن چشم کجا؟! عقل

هم می بیند. این استاد دانشگاه ادامه داد: کسانی که علوی و ولوی فکر می کنند، می توانند آنچه را که با عقل می بینند با چشم هم ببینند ولی چشم، ظاهر را می بیند و عقل باطن را می بیند. عقل کلیات را درک می کند، ملازمات عقلی را درک می کند، علیت و معلولیت را می فهمد. معنی واجب الوجود را می فهمد. معنی امکان و وجوب امتناع را می فهمد، اینها همه معانی هستند. معانی محسوس نیستند. معنی را عقل درک می کند. چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: ما در زمان زندگی می کنیم و تاریخ داریم. آنچه را که در زمان است را می بینیم ولی خود زمان را نمی بینیم. زمان را نمی شود با چشم دید. آنچه در زمان است را می بینیم و آنچه در مکان است را نیز می بینیم. زمان برای آدم ناآگاه تکرار است. اما برای شخص آگاه ابداً تکرار نیست. مکان هم تکرار نیست. برای هر انسانی تکرار معنی ندارد و هر لحظه «نو» است.

دینانی افزود: دیده اش در عقل بود، یعنی اینکه چشمش را که باز می کرد در عقلش باز می شد. یعنی عقلانی چشمش را باز می کرد، یعنی آنچه حضرت می دید دریچه ای از عقلانیت بود. حضرت شیء نامعقول را نمی دید و آنچه

که او می دید معقول بود. دیدنش عین تعقل و تعقلش عین دیدنش. وی گریزی هم به اشعار مولوی زد و درباره مولوی گفت: مولوی یقیناً در اشعارش از عطار الهام گرفته است. خودش هم گفته است که من از پی سنایی و عطار آمده ام. یعنی سنایی و عطار را خوانده و با اشعار آنها آشنا بود. اگر ما با آثار بزرگان خودمان آشنا می شدیم، وضعمان چنین نبود. همین کتاب چقدر خوانده شده است؟! چند قرن از عطار می گذرد ولی این کتاب مصیبت نامه اش، منطق الطیر و تذکرة الاولیا چه کتابهای عظیمی هستند، اینها دیده و خوانده نمی شود. دینانی با اشاره به معنی «فتوت» گفت: فتوت و فتی به معنی جوانمردی هستند؛ جوانمردی با جوانی فرق دارد. یک جوانی دارد و یک جوانمردی، جوانی را همه دارند، کسانی که عمر می کنند جوانی را پشت سر می گذارند اما جوانمردی را همه کس ندارد. خیلی از آدم هایی که پیر شده اند جوانی را تجربه کرده اند اما همه آدم ها جوانمردی را تجربه نکرده اند. فرق است بین جوانی و جوانمردی. فتی و فتوت یعنی جوانمردی.

وی درباره جوانمردی تأکید کرد: یک پیرمرد ۱۰۰ ساله ممکن است جوانمردی داشته باشد و یک جوان ۲۰ ساله ممکن است جوانمردی نداشته باشد. حضرت علی(ع) فتوت داشتند. ریشه این کلمه که عربی است ریشه قرآنی دارد. قرآن کریم چند نفر را می گوید که اهل فتوت هستند و فتیان هستند یعنی فتوت دارند. این عده از اصحاب کهف بودند. قرآن می گوید آن چند نفر جوانمرد بودند. به خاطر کناره گیری از وضع بد روزگار جوانمرد شدند، تابع زمان مبتذل خودشان نشدند و به غار رفته و اصحاب کهف شدند. جوانمردی، گذشت است؛ گذشت از جان و مال در راه خدا. اگر انسان در راه حقیقت بتواند از بسیاری از چیزها بگذرد و گذشت داشته باشد جوانمرد است.

این استاد دانشگاه با توجه به دوشاخه بودن شمشیر حضرت علی(ع) اظهار داشت: دو شاخه بودن شمشیر حضرت علی(ع) معنای زیادی دارد. علی(ع) حق و باطل را جدا می کرد. اصلاً چرا حق و باطل در عالم است؟ حضرت حق تبارک و تعالی جمال و جلال دارد، جمال حق با جلال حق تفاوت دارد. جمال، زیبایی و رحمت است و جلال، قهاریت است. آنجا

که قهاریت باشد همه چیز مقهور است. این جلال حق است، جمال حق، زیبایی اندر زیبایی است، رحمت اندر رحمت است. عطار در این اشعار می گوید این دو شاخه شمشیر حضرت اشاره به جمال و جلال حق است. وی در خاتمه خاطر نشان کرد: حضرت امیر شمشیری نمی زد مگر برای رضای خدا. این خیلی سخت است، اگر انسان برای خدا بجنگد و شمشیر بزند در مرحله اول باید با درون خودش بجنگد. جنگ اول، جنگ با خود است. با خودمان بجنگیم و نفسانیات، شهوات، خواسته های بی معنی و شهوانی را مغلوب کنیم. اگر کل کره زمین را مغلوب کنیم اما اسیر نفسانیات خودمان باشیم شجاع نیستیم. از خودمان شکست خورده ایم. اگر از خودت شکست نخوردی و در نفس پیروز شدی و دیده ات با عقلت یکی شد پیروز هستی اما اگر بر عالم پیروز شوی ولی اسیر شهوت های روزمره باشی بسیار ضعیف و ناتوان هستی.